

قلمست وی در اروپا مسلح از پیگیری فعالیت‌هایش در پرو نبود. در ۱۹۸۱ مدیریت برنامه تلویزیونی «هرج باهل» را به عهده داشت که توسط شبکه تلویزیونی ایران آمریکا تله‌سیپون، تهیه می‌شد. در ۱۹۸۲ به درخواست پرویزدنت هرتانو پلانده تری، مسئولیت کمیته تحقیق درباره مرایا قتل هشت روزنامه‌نگار پرویی را به عهده گرفت. در ۱۹۸۷ رهبری سیسی نهضت آزادی مخالف با قدرت‌طلبی‌های رئیس جمهور وقت آلن گارسیا پوزا را بر عهده گرفت. با فرا رسیدن سال ۱۹۹۰ کاندیدای جنبه دموکراتیک در انتخابات ریاست جمهوری شد که

پس از انجام دو دوره رأی‌گیری توفیقی نیافت. پس به لندن بازگشت و فعالیت‌های ادبی‌اش را از سر گرفت. در ۱۹۹۲ بدون این که از تابعیت پرویی خود دست کشد، به تابعیت دولت اسپانیا درآمد. در حال حاضر نیز با روزنامه معتبر «پر تیراژ هال» به‌نام اسپانیا و نیز ماهنامه «انتراس اهریس» چاپ مرکزی همکاری دارد. از موفقیت‌های ادبی وی می‌توان به عضویت در «آکادمی زبان» (۱۹۷۵)، «ریاست انجمن بین‌المللی پن» (۱۹۷۶) و نیز عضویت در «فرانز آکادمی زبان اسپانیا» (۱۹۹۴) اشاره کرد. در

همین راستا او به‌عنوان استاد مدعو در بسیاری از مراکز دانشگاهی معتبر جهان تدریس کرده است. -کارگری مانند «کومین مری کالیج» و «دکتینگ کالیج» دانشگاه لندن، و «کمبریج و اسکاتیش آرتس کانسول انگلستان» کلمبیا در ایالت واشنگتن، مرکز بین‌المللی دودرو ویلسون، دانشگاه بین‌المللی فلورید، هاروارد، پرینستون و جورج تاون در آمریکا، دانشگاه پورتوریکو و چندین دانشگاه در آلمان. همچنین وی در هیأت داورى بسیاری از جوایز ادبی و رویدادهای فرهنگی دنیا مانند جایزه سروانتس، پلاتا کلسا و لوس آمریکاس عضویت داشته است. □

کاشگر رژیم‌های دیکتاتوری

گفت‌وگوی میگل آنخل ترانس
با ماریو بارگاس یرسا



مادرید، در سال ۱۹۷۵
ماریو بارگاس یوسا مدت هشت ماه را
در جمهوری دومینیکن سپری کرد و در آن جا از نزدیک
با شیوه‌های حکومتی «تروخیویو» آشنا شد. موضوع ایده‌آلی برای
یک رمان، فکری که در همه این سال‌ها در سر او می‌چرخید و پرورده می‌شد.

شهرت «کتاب علم انسانی و مطالعات فرهنگی»
مجله علمی «علم انسانی»
مجله علمی «علم انسانی»

خون‌ریز حسد، اما دیکتاتوری تروخیویو چیز دیگری بود. چه میزان از آن داستانی است؟ این رمانی است که از موضوعات تاریخی استفاده می‌کند. ولی رمانی تاریخی نیست و عنصر داستانی

تحت حکومت دیکتاتورها گذرانده‌ام. من از نزدیک کنترل‌های مطلق و بی‌چون و چرای سیاسی را بر جامعه تجربه کرده‌ام. دیکتاتوری‌هایی که شخصاً، برنامه‌ها، وجدان افراد و حتی خواب‌های شهروندان را نیز کنترل می‌کنند. همه دیکتاتورها جنایتکار و

چرا تروخیویو؟
موشوعات و شخصیات هستند که تو را مجذوب خود می‌کنند. البته تصور می‌کنم که این را باید در تجربه شخصی‌ام نیز دید. من ۶۲ سال دارم (سن نوسندم، در زمان انجام این مصاحبه) و دو سوم از عمرم را

آن بسیار بیشتر از جنبهٔ سندیات آن است. ضمناً در آن به شخصیت‌هایی واقعی با فرغ بال پرداخته می‌شود. من هم چون بازاگ متقدم ادبیات تاریخی مستقل از ملت‌هاست و او به ما ثابت می‌کند که تاریخ را نمی‌توان روایت کرد و در واقع: آرزوها، عریس‌ها و الام بشری، چهایی عروسی و پنهان هر انسان است که بخشی از تاریخ را شکل می‌دهد و همین دستمایهٔ هر زمانی است.

اما نویسندهٔ تازه حد در این زمان دخول است؟

من در روزهایی استبدادی بسیاری زندگی کرده‌ام و این تجربه‌ای است که به کتابم منتقل کرده‌ام. خودکام و ناخودکام به عنوان مؤلف یا تمامی شخصیت‌های داستانی‌ام احساس هم‌ذات‌پنداری می‌کنم، و بیشتر از همه طواریه Uranin برلم قابل فهم است، ولی در نهایت با همهٔ آن‌ها احساس نزدیکی می‌کنم و با هم‌شان در طول این سه سال زندگی که روی این کتاب کار کردم، صمیمی شده‌ام.

آیا او را تنها شخصیت زوال‌ناپذیر و مان است؟

نه کسان دیگری هم هستند، هر چند بسیار دشوار است که خود بخشی از رژیم حاکم را شکل ندهی. آن‌ها شریک جرم، متهم و یا سرخورده بودند و نیز آن‌ها که کار دیگری از دستشان برنمی‌آمد. مانند بسیاری از دیگر دیکتاتورها، تروخویو، استعدک غلبی برای تبدیل ساختن لشکری، شامه فوق‌العاده‌ای برای شناخت نقاط ضعف افراد و این که از کجا ضربه بپذیرند داشت و نیز این‌که چه گونه ایشان را به دام اندازد خرد کند و آن‌ها را به شرکای جرم خود بدل نماید. او مار هفت‌خطی بود و تمام سلاح‌ها را به کار می‌یست و به این که مجبور نبود هرگز از شقاوت به شیوه‌ای تم دستی استفاده نماید. سهاحت می‌کرد، چیزی که از دست هر دیکتاتوری بر

نمی‌آید تا جایی که می‌توانست، شخص را می‌خرد و اگر چاره دیگری وجود نداشت، می‌کشت. با خواندن کتاب این احساس به خواننده دست می‌دهد که تروخویو شخصیتی به‌عبارت‌تر از وفادارانش داشته است.

همیشه همین‌گونه است. اطرافیان، همکاران و درباریان مجبورند که مرتب وفاداری و بندگی‌شان را هر چه بیشتر و بهتر به نمایش بگذارند و همین امر منجر به نوعی فرومایگی می‌گردد که در شخص دیکتاتور از آن نشانی نمی‌مانی.

ما در برابر زمانی که به قدرت می‌پردازد قرار داریم، با ناگهی بر این مسئله که سرشت انسانی اساساً فسادپذیر است.

قدرت نقش اول ناپیدی این کتاب است و نباید فراموش کنیم، هر چند به مطلق‌مان خوش نیایند، تروخویو انسانی است که قدرت مطلق او را به دوی بدل ساخته که همهٔ خواسته‌هایش را یکجا و فی‌الغور طلب می‌کند. جنایات این حکومت هم از همین قدرت مطلق نشأت می‌گیرد.

تعجب برانگیز است که نوطه و جنایات بیشتر بنا بر دلایل شخصی شکل می‌گیرند و نه ایدئولوژیک.

خیر در همهٔ موارد، اختلاطی از تئوسها و تفکرات نیز نقش دارند.

و در میان شرکای جرم او ایالات متحد و نیز می‌بینیم.

از همان ابتدای کار ایالات متحده و کابینای کنترولیک قسط‌های بزرگ و تیروروند حامی دیکتاتوری وی بودند و در بخش نظامی از ۲۱ سال حکومتش به او خدمت می‌کردند. در نهایت همگان شاهد بودند که جناح اپوزیسیون و آن دو قطب عمده به منتقدان رژیم وی تغییر ماهیت دادند و

سیب‌ساز سقوط او گردیدند. ایالات متحده در پاسخگیری ریشه‌های او مسئولیتی بزرگ داشت. سال‌های دوران جنگ سرد بود، سال‌هایی که سیاست آمریکا بر پایهٔ افعال روش‌های ضدکمونیستی و این تفکر آشکار استوار بود که رژیم‌های دیکتاتوری نسبت به حکومت‌های دموکراتیک از بازدارندگی و قدرت دفاعی به مراتب بیشتری در برابر نفوذ کمونیسم برخوردارند. سیاستی که با آمدن جان اف کندی شروع به تغییر کرد.

ادبیات در این میان چه نقشی دارد؟

ادبیات کاری دشوار در به نمایش درآوردن تاریخ دارد که مبتنی بر نقدی آگاهانه در برابر واقعیت، اجتماع و قدرت شکل می‌گیرد. ادبیات از این قدرت شگرف برخوردار است که ما را از هزارنوی ناگلفی و رضایت از وضع موجود بیرون کشیده، شهروندان را به نیرویی منتقد و معترض به فضایی که در آن زندگی می‌کنیم بدل سازد.

چرا برای نوشتن چنین زمانی، این اندازه دشواری را به جان خریدی؟

این موضوع دستمایه‌ای بسیار گسترده و فراگیر بود که نقش اول آن را جامعه‌ای شکل می‌داد که از من بسیار دور بود. در این بین مشکلات فرولای داشتیم. مسائل تکنیکی و زبانی بسیاری که با پایان یافتن زمان، حالا احساس رضایت‌مندی بیشتری از حاصل کار خود دارم. من بسیار محتشک بودم که به تاریخ دست نزنم و با آن را رنگ و لعاب دیگری ندادم و نیز از کارهای کاتوره‌زده کردن وقایع و لشخاس اجتناب کنم. امیدوارم که توانسته باشم به خوبی این دوران را برای خوانندگان تازه و قابل لمس کرده باشم. □

وظیفهٔ سیاسی یک نویسنده

دیدار با ماریو بارگاس یوسا در کلاس درس

ماریا الویرا لوتا، دانشگاه سانتاندر (اسپانیا - ۱۳ ژوئن ۲۰۰۱)

